

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه سی و هشتم 99/09/25

موضوع: اجتهاد و تقلید - امامت عامه و خلافت

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله والصلاة على محمد رسول الله وعلى آله آل الله لاسيما على مولانا بقية الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

قضيه «ولدى ابوبكر مرتين» در چه منبعی آمده؟

پاسخ:

در کتب شیعه، فقط در کتاب «کشف الغمہ اربلی» آمده، و آن هم از قول اهل سنت نقل کرده و هیچ سندی هم ندارد. (فقط در ترجمه امام صادق و به خیال خودشان منقبت ایشان، این را ذکر می کنند).

«وَلَقَدْ وَلَدَنِیْ اَبُو بَكْرٍ مَرَّتَیْنِ»

کشف الغمة في معرفة الأئمة (ط - القديمة)؛ نویسنده: اربلی، علی بن عیسی، محقق / مصحح: رسولی محلاتی، هاشم، ناشر: بنی هاشمی - تبریز، ج 2؛ ص 161

از قول «جنابذی» از علمای اهل سنت نقل می کند. اهل سنت هم، بدون هیچ سندی، در کتب تراجم شان آورده اند.

مضافا اینکه امام صادق (سلام الله علیه) می فرماید افتخار من به ولایت علی، افضل است از ولادت او، تعبیر اینطور است:

«وَلَايَتِي لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ وَلَادَتِي مِنْهُ»

الفضائل (لابن شاذان القمي)؛ نویسنده: ابن شاذان قمی، أبو الفضل شاذان بن جبرئیل، تاریخ وفات

مؤلف: حدود 600 ق، محقق / مصحح: ندارد، ناشر: رضی، قم: 1363 ش، ص 125

بحار الأنوارالجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد

تقی، ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق/ مصحح: جمعی از محققان، ج 29، ص 299

پرسش:

قبر «عایشه» کجا است و کیفیت مردن «عایشه» چطور بوده؟

پاسخ:

قبر «عایشه» در «قبرستان بقیع» است.

«قالت عائشة رضي الله عنها وكانت تحدث نفسها أن تدفن في بيتها مع رسول الله صلى الله عليه

وسلم وأبي بكر فقالت إني أحدثت بعد رسول الله صلى الله عليه وسلم حدثا ادفنوني مع أزواجه

فدفنت بالبقيع هذا حديث صحيح على شرط الشيخين»

میگفت من دوست داشتم که در کنار پیغمبر دفن بشوم؛ ولی متأسفانه به خاطر احداثی که بعد

رسول اکرم انجام داده‌ام، خجالت می‌کشم که کنار پیغمبر دفن بشوم ولذا من را در کنار زنان پیغمبر

دفن کنید.

المستدرک على الصحيحين؛ اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري الوفاة:

405 هـ دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1411 هـ - 1990 م، الطبعة: الأولى، تحقيق:

مصطفى عبد القادر عطا، ج 4، ص 7

«ذهبی» هم می‌گوید صحیح است. «ذهبی» بعد از نقل حدیث می‌گوید:

«تعني بالحدث مسيرها يوم الجمل فإنها ندمت ندامة كلية وتابت من ذلك»

البته:

«على أنها ما فعلت ذلك إلا متأولة قاصدة للخير»

قصدش خیر بوده!

«كما اجتهد طلحة بن عبيد الله والزبير بن العوام وجماعة من الكبار»

سير أعلام النبلاء؛ اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي أبو عبد الله الوفاة: 748،

دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - 1413، الطبعة: التاسعة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط ، محمد

نعيم العرقسوسي، ج2، ص193

به سبب آن فتنه، 30 هزار نفر کشته شدند اما قصد خیر داشته! و اجتهاد هم فرموده چون:

(وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ)

و در خانه‌هایتان قرار گیرید!

سوره احزاب (33): آیه 33

اجتهاد فرموده که مراد از «قرن فی بیوتکن» یعنی: «هاجرن من بیوتکن»!! حتما با اجتهاد به این نتیجه

رسیده که کلمه «قرن» اینجا به معنای خانه نشینی نیست؛ بلکه یعنی از خانه‌هایتان بیرون بروید.

نمی‌دانم فردای قیامت چه جوابی دارند برای این توجیهاات و موهومات؟

پرسش:

آیا اینکه از کارش پشیمان شده هم در منابع آمده؟

پاسخ:

مکرراً. هر وقت یادش می‌آمد به شدت گریه می‌کرد .

من قبلاً هم عرض کردم ،چهارصد - پانصد موضوع است که آقایان باید حاضر داشته باشند که خیلی به دردشان می‌خورد.

در مورد ندامت عایشه «آلوسی» می‌گوید:

«کلما کانت تذکر یوم الجمل تبکی حتی بیتل معجرها»

...طوری گریه می‌کرد که روسریش خیس می‌شد.

«کانت عائشة رضي الله تعالى عنها إذا قرأت (وقرن في بيوتكن) بكت حتى تبل خمارها»

«خِمار» همان روسری است.

«وما ذاك إلا لأن قراءتها تذكرها الواقعة التي قتل فيها كثير من المسلمين»

روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني؛ اسم المؤلف: العلامة أبي الفضل شهاب الدين السيد محمود الألوسي البغدادي الوفاة: 1270هـ دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، ج

22، ص 10 و 11

پرسش:

آیا «تاریخ یعقوبی» مورد وثوق همه اهل سنت است؟

پاسخ:

تا حدودی قبول دارند، اما نه در حد «تاریخ طبری» و «ابن اثیر» .

پرسش:

آیا درباره عدم تحریف قرآن حدیثی داریم؟ می‌گویند شما احادیث متعددی درباره تحریف دارید؛ ولی یک

حدیث درباره عدم تحریف بیاورید. پاسخ چیست؟

پاسخ:

بحث این است که مراد از تحریف چیست؟ ائمه (علیهم السلام) قرآن که می‌خواندند، آیا ما روایتی درباره آن داریم؟ امام صادق، امام باقر، امام کاظم قرآنی غیر از قرآن در دست مردم می‌خواندند؟ خود اینها مسئله تحریف‌شان خیلی بیشتر از ما است.

(هرچند احادیثی مثل حدیث ثقلین هست که دستور به تمسک به قرآن داده اند پس قرآن نباید تحریف شده باشد. والا دستور پیامبر لغو می‌شود.) ولی الان در ذهنم نیست که آیا ما از ائمه (علیهم السلام) دلیل خاص بر عدم تحریف داریم و یا نداریم. اما فعلا به عنوان جواب نقضی، به آنها می‌گوییم شما یک روایت از بزرگان تان بیاورید که ابوبکر، عمر، عثمان یا سایر صحابه گفته باشند قرآن تحریف نشده، بعد ما هم می‌آوریم. بهترین راه در این مورد، جواب نقضی است.

آقای «عطار زادگان» کتابی در رابطه با تحریف نوشته است شاید بهترین کتابی است که تا الان نوشته شده است. در نقد «قفاری» می‌خواستیم در باب این موضوع بنویسیم، دیدیم ایشان نوشته است لذا دیگر ما بخش تحریف را نیاوردیم. ایشان آدم ملا و با سواد است.

از علمای بزرگ شیعه مرحوم «سید مرتضی» می‌گوید:

«أَنَّ الْقُرْآنَ كَانَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَجْمُوعًا»

به همان شکل که الان است. «شیخ طوسی»، «علامه حلی»، آقای «خوئی»، «امام» حتی از اهل سنت، «محمود ابو زهره» می‌گوید این مطلب که این قرآن تحریف شده، دروغ است.

در «مصنف» صنعانی آمده است که عمر ابن الخطاب می‌گوید آیه رجم آمده بود، ما می‌خواندیم و عمل می‌کردیم؛ ولی وقتی که قرآن را نوشتند آیه رجم از بین رفت.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ، لَا تُخَدَعَنَّ عَنْ آيَةِ الرَّجْمِ، فَإِنَّهَا قَدْ نَزَلَتْ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَقَرَأْنَاهَا، وَلَكِنَّهَا

ذَهَبَتْ فِي قُرْآنٍ كَثِيرٍ ذَهَبَ مَعَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

المصنف؛ اسم المؤلف: أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني الوفاة: 211، دار النشر: المكتب الإسلامي - بيروت - 1403، الطبعة: الثانية، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، ج7، ص330

يا قضيه عمر :

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدِ بْنِ آدَمَ بْنِ أَبِي إِبَّاسِ الْعَسْقَلَانِيِّ، حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ جَدِّي آدَمَ بْنِ أَبِي إِبَّاسٍ، ثَنَا حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْقُرْآنُ أَلْفُ حَرْفٍ، وَسَبْعَةُ وَعِشْرُونَ أَلْفَ حَرْفٍ، ...

الكتاب: المعجم الأوسط- المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم الطبراني (المتوفى: 360هـ)- المحقق: طارق بن عوض الله بن محمد , عبد المحسن بن إبراهيم الحسيني

الناشر: دار الحرمين - القاهرة- ج6 ، ص361

يعنى قرآن يك مليون و 27 هزار حرف داشته؛ طبق اين روايت دو سوم قرآن حذف شده.

وأخرج ابن أبي شيبة والطبراني في الأوسط وأبو الشيخ والحاكم وابن مردويه عن حذيفة رضي الله عنه قال: التي تسمون سورة التوبة هي سورة العذاب والله ما تركت أحدا إلا نالت منه ولا تقرأون منها مما كنا نقرأ إلا ربعا / (مجمع الزوائد : رواه الطبراني في الأوسط، ورجاله ثقات.)

الكتاب: مجمع الزوائد ومنبع الفوائد- المؤلف: أبو الحسن نور الدين علي بن أبي بكر بن سليمان الهيتمي (المتوفى: 807هـ)- المحقق: حسام الدين القدسي- الناشر: مكتبة القدسي، القاهرة. ج7، ص28

9

الكتاب: الدر المنثور- المؤلف: عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي (المتوفى: 911هـ)

الناشر: دار الفكر - بيروت. ج4، ص120

از «عایشه» روایات متعدد دارند مبنی بر اینکه از قرآن آیاتی حذف شده است.

حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ عَنِ ابْنِ لَهَيْعَةَ عَنْ أَبِي الْأَسْوَدِ عَنْ عُزْوَةَ بْنِ الرَّبِيعِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ كَانَتْ سُورَةُ الْأَحْزَابِ تُقْرَأُ فِي زَمَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا تَنَّتِي آيَةٌ فَلَمَّا كَتَبَ عُثْمَانُ الْمَصَاحِفَ لَمْ يُعَدِّزْ مِنْهَا إِلَّا عَلَيَّ مَا هُوَ الْآنَ.

الكتاب: فضائل القرآن للقاسم بن سلام- المؤلف: أبو عبيد القاسم بن سلام بن عبد الله الهروي
البغدادي (المتوفى: 224هـ)- تحقيق: مروان العطية، ومحسن خرابة، ووفاء تقي الدين-

الناشر: دار ابن كثير (دمشق - بيروت). ج 1، ص 320

9

الكتاب: الإتيان في علوم القرآن- المؤلف: عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي (المتوفى: 911هـ)- المحقق: محمد أبو الفضل إبراهيم- الناشر: الهيئة المصرية العامة للكتاب. ج 3، ص 82

يا قضيه ابوموسى اشعري

حَدَّثَنِي سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ، حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ، عَنْ دَاوُدَ، عَنْ أَبِي حَزْبِ بْنِ أَبِي الْأَسْوَدِ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ... وَإِنَّا كُنَّا نَقْرَأُ سُورَةَ، كُنَّا نُشَبِّهُهَا فِي الطُّوْلِ وَالشَّدَةِ بِرَاءَةِ، فَأُنْسِيَتْهَا، غَيْرَ أَنِّي قَدْ حَفِظْتُ مِنْهَا... وَكُنَّا نَقْرَأُ سُورَةَ، كُنَّا نُشَبِّهُهَا بِأَحْدَى الْمُسَبَّحَاتِ، فَأُنْسِيَتْهَا، غَيْرَ أَنِّي حَفِظْتُ مِنْهَا...

الكتاب: المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم

المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري (المتوفى: 261هـ)

المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي- الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت. ج 2، ص 726

يا قضيه مصحف ابن مسعود:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ أَبِي لُبَابَةَ، عَنْ زُرِّ بْنِ حُبَيْشٍ، ح وَحَدَّثَنَا عَاصِمٌ، عَنْ زُرِّ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبِيَّ بْنَ كَعْبٍ، قُلْتُ: يَا أَبَا الْمُنْذِرِ إِنَّ أَخَاكَ ابْنَ مَسْعُودٍ يَقُولُ كَذَا وَكَذَا، فَقَالَ أَبِي: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ لِي: «قِيلَ لِي فَقُلْتُ» قَالَ: فَحُنْ نَقُولُ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

الكتاب: الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه =

صحيح البخاري- المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبد الله البخاري الجعفي

المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر- الناشر: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم

ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي). ج 6، ص 161

كذا و كذاى ابن مسعود (كه بخارى نياورده) چيست؟

«قَالَ الْإِمَامُ أَحْمَدُ: حَدَّثَنَا عَفَّانُ، حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ، أَخْبَرَنَا عَاصِمُ بْنُ بَهْدَلَةَ، عَنْ زُرِّ بْنِ حُبَيْشٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِيِّ بْنِ كَعْبٍ: **إِنَّ ابْنَ مَسْعُودٍ [كَانَ] لَا يَكْتُبُ الْمُعَوِّذَتَيْنِ فِي مُصْحَفِهِ؟** فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَخْبَرَنِي أَنَّ جَبْرِيلَ، عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ لَهُ: " قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ " فَقُلْتُهَا، قَالَ: " قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ " فَقُلْتُهَا. فَحُنْ نَقُولُ مَا قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»

9

«وَرَوَاهُ أَبُو بَكْرِ الْحُمَيْدِيُّ فِي مُسْنَدِهِ، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ، حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ أَبِي لُبَابَةَ وَعَاصِمُ بْنُ بَهْدَلَةَ، أَنَّهُمَا سَمِعَا زُرَّ بْنَ حُبَيْشٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبِيَّ بْنَ كَعْبٍ عَنِ الْمُعَوِّذَتَيْنِ، فَقُلْتُ: يَا أَبَا الْمُنْذِرِ، إِنَّ أَخَاكَ **ابْنَ مَسْعُودٍ يَحْكُهُمَا مِنَ الْمُصْحَفِ.** فَقَالَ: إِنَّي سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: "قِيلَ لِي: قُلْ، فَقُلْتُ". فَحُنْ نَقُولُ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (5)»

وَهَذَا مَشْهُورٌ عِنْدَ كَثِيرٍ مِنَ الْقُرَّاءِ وَالْفُقَهَاءِ: أَنَّ ابْنَ مَسْعُودٍ كَانَ لَا يَكْتُبُ الْمُعَوِّذَتَيْنِ فِي مُصْحَفِهِ،

الكتاب: تفسير القرآن العظيم- المؤلف: أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم
الدمشقي (المتوفى: 774هـ)- المحقق: سامي بن محمد سلامة- الناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع

ج 8، ص 530-531

پرسش:

آیا عایشه توبه کرده بود و یا صرفاً اظهار ندامت کرد؟

پاسخ:

ما که از قلب عایشه خبر نداریم، حالا توبه از چه چیزی؟ از اینکه 30 هزار نفر را در جنگ جمل به کشتن
داده یا در برابر امیرالمؤمنین قیام کرده است؟

«قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من حَزَجَ من الطَّاعَةِ وَفَارَقَ الْجَمَاعَةَ فَمَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»

المجتبى من السنن؛ اسم المؤلف: أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن النسائي الوفاة: 303، دار النشر:
مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب - 1406 - 1986، الطبعة: الثانية، تحقيق: عبدالفتاح أبو غدة،

ج7، ص123

روایات متعدد دارند دال بر اینکه در برابر حاکم اسلامی باید صبر و تحمل کرد.

پرسش:

اگر عایشه نادم بود چرا موقع شهادت امیرالمؤمنین سجده شکر به جا آورد؟

پاسخ:

ندامتش از جنگ با امیرالمؤمنین نبود، ندامتش این بود که در آنجا شکست خورده و سر افکنده شده
است. ندامتش به این خاطر است.

پرسش:

منظور از حمیرا چیست؟

پاسخ:

یکی از القاب عایشه بوده است.

پرسش:

بهترین دلیل بر عدم تحریف قرآن داستان «ملا کاظم ساروقی» است.

پاسخ:

بله این هم خیلی خوب است اگر بشود (برای اهل سنت) اثبات کرد.

آغاز بحث...

بحث ما در رابطه با امامت در لغت و اصطلاح، خلافت در لغت و اصطلاح و کلمات ولایت، مولی و عنوان امیرالمؤمنین بود. به بحث امامت از دیدگاه علمای شیعه رسیدیم.

«مرحوم شیخ مفید رضوان الله تعالی علیه» می‌فرماید:

«فإن قيل: ما حد الإمام؟»

تعریف امام چیست؟

«فالجواب: الإمام هو الإنسان الذي له رئاسة عامة في أمور الدين والدنيا نيابة عن النبي عليه

السلام.»

النكت الإعتقادية؛ الشيخ المفيد (وفات : 413)، حقيق: رضا المختاري، ناشر: دار المفيد للطباعة

والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان 1414 - 1993 م، ص 39

این خیلی واضح و روشن است. ریاست عامه در امور دین و دنیا هردو «نیابة عن النبي عليه السلام» نه استقلالاً! «سید مرتضی» هم به همین شکل دارد.

مرحوم «سید مرتضی» می‌گوید:

«الإمامة: ریاسة عامة في الدين بالأصالة لا بالنيابة عن من هو في دار التكليف»

رسائل الشریف المرتضی؛ الشریف المرتضی (فات : 436)، تحقیق: تقدیم : السید أحمد الحسینی /

إعداد: السید مهدي الرجائي، ناشر: دار القرآن الکریم - قم 1405، ج 2، ص 264

عبارت ایشان دقیق است. امامت ریاست عمومی است، شامل همه می‌شود، تمام مسلمان‌ها و غیر مسلمان‌ها، همه. «بالاصالة لا بالنيابة» این ریاست عامه، بالاصاله است نه بالنيابه.

گاهی کسی رسالتی دارد، مثلاً فقیه ریاست دارد؛ ولی ریاستش بالنيابه عن امام است. بر خلاف حضرت ولی‌عصر (ارواحنا له الفداء) که ریاستش بالاصاله است، بالنيابه نیست.

البته مراد در اینجا غیر از آن بحث نیابة عن النبي است، اینجا می‌خواهد بگوید که اگر امام یک فردی را در یک کشوری، در یک شهری فرستاد، و او در آنجا حکومت داشت، مثلاً «مالک» در «مصر» که در آنجا ریاست عامه در دین داشت، این ریاست «مالک» در آنجا بالاصاله نیست، بلکه بالنيابه عن الامام است.

«لا بالنيابة عن من هو في دار التكليف»، ریاست بالاصاله است نه نیابت از مافوقی که در دار حیات و دنیا است، خودش امام اصل است. (مافوقی ندارد که نایب او باشد و اطاعت از او برایش واجب).

بعد ایشان می‌گوید:

«الإمامية : الذاهبون إلى النص الجلي على إمامة اثني عشر إماما من أهل بيت النبي (صلى الله عليه

واله وسلم)»

رسائل الشریف المرتضی؛ الشریف المرتضی (فات : 436)، تحقیق: تقدیم : السید أحمد الحسینی /

إعداد: السید مهدي الرجائي، ناشر: دار القرآن الکریم - قم 1405، ج 2، ص 264

«علامه حلی» هم تعبیرشان این است:

«الفصل السادس في الإمامة وفيه مباحث: الأول: الإمامة رئاسة عامة في أمور الدين والدنيا لشخص

من الأشخاص»

امام باید یک نفر باشد، دو نفر نمی شود امام باشد، این ریاست هم:

«نيابة عن النبي (صلى الله عليه وآله) وهي واجبة عقلا، لأن الإمامة لطف»

النافع يوم الحشر في شرح الباب الحادي عشر؛ المقداد السيوري، (وفات : 826)، حقيق : شرح :

المقداد السيوري (وفاة 826هـ)، ناشر : دار الأضواء للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان سال

چاپ : 1417 - 1996 م، ص 93

حال اینکه امامت واجب است یا واجب نیست و ادله عقلی امامت چیست، فهرستش را خدمت تان عرض

می کنم.

«مرحوم محمد صالح مازندارانی» شارح کتاب «کافی» ایشان در «شرح اصول کافی» جلد اول، می گوید:

«و اعتقادنا في الإمامة أنّها رئاسة عامّة في أمور الدّين و الدّنيا نيابة عن النبيّ صلى الله عليه و آله و

أنّها لطف»

...امامت لطفی است که خدای عالم در حق بندگان روا داشته است؛ چون امام:

«إذ يقرب العباد إلى الطاعة و يبعدهم من المعصية»

شرح الكافي- الأصول و الروضة (للمولى صالح المازندراني)؛ نویسنده: مازندارانی، محمد صالح بن

احمد تاریخ وفات مؤلف: 1081 ق، محقق / مصحح: شعرانی، ابوالحسن، ناشر: المكتبة الإسلامية،

تهران: 1382 ق، ص 14

بعد هم می گوید امام باید معصوم باشد. البته حرف خیلی زیاد است، ما به همین اندازه اکتفا می کنیم.

در کلام شیعه، مباحث امامت به دو مبحث امامت عامه و امامت خاصه تقسیم می‌شود.

مباحث کلی و عمومی امامت، بدون اینکه ناظر به مصادیق امامت باشد، امامت عامه گفته می‌شود. اصلی‌ترین موضوعات امامت عامه عبارت است از حقیقت امامت، لزوم وجود امام، فلسفه وجود امام، صفات و ویژگی‌های امام .

در اینجا ادله عقلی امامت عامه را به صورت کلی بیان می‌کنیم، ان شاء الله اگر فرصتی بشود مفصلاً عرض می‌کنم.

ادله عقلی امامت: برهان لطف ، برهان امکان اشرف ، برهان واسطه فیض و برهان هدفمندی ،

نیاز همیشگی به قانون ، نیاز همیشگی به مفسر وحی ، برهان عنایت خدای عالم به بندگان ، تربیت نفوس مستعده مردم ، بقا و استمرار دین و تشکیل حکومت دادگستر؛ یعنی اقامه عدل و رفع ظلم. اینها ادله عقلی امامت عامه است .

در مورد ادله نقلی امامت عامه هم ما ده- دوازده آیه داریم که آنها ادله نقلی امامت عامه هستند:

(إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً)

«من در روی زمین، جانشینی قرار خواهم داد.»

سوره بقره (2): آیه 30

در رابطه با حضرت آدم است. خداوند می‌فرماید من می‌خواهم در زمین خلیفه قرار بدهم؛ پس معلوم می‌شود همیشه باید در زمین خلیفه ای از طرف خدای عالم باشد. حالا مصداق این خلیفه چه کسی است؟ به مصداقش فعلاً کاری نداریم.

در رابطه با حضرت داود دارد:

(إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ)

ما تو را خلیفه و (نماینده خود) در زمین قرار دادیم

سوره ص (38): آیه 26

در هر دو آیه، کلمه جعل به خدای عالم نسبت داده شده است. درباره حضرت ابراهیم دارد:

(إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ)

خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم!» ابراهیم عرض کرد: «از دودمان من (نیز امامانی قرار بده!)» خداوند فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی‌رسد! (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقامند)».

سوره بقره (2): آیه 124

این آیه هم نشان می‌دهد که باید در روی زمین امام باشد و امامتش هم به جعل خدای عالم باشد.

(وَاجْعَلْ لِي وِزِيرًا مِّنْ أَهْلِي)

و وزیری از خاندانم برای من قرار ده...

سوره طه (20): آیه 29

حضرت موسی از خدا می‌خواهد، برادرم را به عنوان وزیر و خلیفه من قرار بده. نمی‌گویند ای مردم! شما یک خلیفه قرار بدهید، نمی‌گویند من می‌خواهم یک خلیفه ای برای خودم قرار بدهم، در رابطه با حضرت «طالوت»، مردم نزد حضرت «داوود» آمدند و گفتند ما می‌خواهیم برویم بجنگیم، کسی را می‌خواهیم که فرمانده باشد.

گفت:

(إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا)

خداوند (طالوت) را برای زمامداری شما مبعوث (و انتخاب) کرده است.

سوره بقره (2): آیه 247

(حضرت داوود) نگفت من! نگفت شما خودتان انتخاب کنید. و نسبت به فرزندان صالح حضرت ابراهیم دارد:

(وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا)

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما! (مردم را) هدایت می‌کردند!

سوره انبیاء (21): آیه 73

همچنین آیه اولی الامر:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر [= اوصیای پیامبر] را!

سوره نساء (4): آیه 59

اولی الامر دلیل بر امامت عامه است که حتما یک اولی الامری بعد از پیغمبر باید باشد و اطاعت او هم مثل اطاعت خدا و پیغمبر واجب است.

(وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ)

ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم!

سوره قصص (28): آیه 5

در اینجا هم جعل امامت به خدای عالم نسبت داده شده و اینکه حتما خدا برای مستضعفین امامی قرار می‌دهد.

در مورد مردان خدا ، می‌گوید:

(وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا)

ما را برای پرهیزگاران پیشوا گردان!

سوره فرقان (25): آیه 74

9

(وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ، مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ)

و پروردگار تو هر چه را بخواهد می‌آفریند و برمی‌گزیند و آنان اختیاری ندارند منزه است خدا و از آنچه [با او] شریک می‌گردانند برتر است.

سوره قصص (28): آیه 68

اینها آیاتی است که امامت عامه را تثبیت می‌کند؛ یعنی ما کاری نداریم مصداق امام کیست؟ از اینکه باید امامی در کره زمین باشد صحبت می‌کند.

بعد ادله نقلی روایی هم از شیعه و هم از اهل سنت داریم.

بحث بعدی مباحث مصداق امامت است که آن بحث جدایی است.

بحث بعدی بحث خلافت است. ابتدا خلافت را در لغت و اصطلاح بحث می‌کنیم. عزیزان دقت کنند اهل سنت در تعریف امام آورده اند:

«الإمامة رياسة عامة في أمر الدين والدنيا **خلافة** عن النبي عليه الصلاة والسلام»

شرح المقاصد في علم الكلام؛ اسم المؤلف: سعد الدين مسعود بن عمر بن عبد الله التفتازاني
الوفاة: 791هـ ، دار النشر: دار المعارف النعمانية - باكستان - 1401هـ - 1981م ، الطبعة : الأولى،

ج 2، ص 272

فقهای ما کلمه «نیابة عن النبي» دارند، اینها «خلافة عن النبي» دارند. حال ببینیم خلیفه در لغت معنایش چیست؟

« خَلَفَ فلان فلاناً إذا كان خَلِيفَتَهُ. يقال: خَلَفَهُ في قومه خِلافةً. و في التنزيل العزيز: وَ قالَ مُوسى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي في قَوْمِي»

هنگامیکه فردی خلیفه کسی شود یعنی که وی جانشین او شده است، حضرت موسی هم به برادرش می‌گوید خلیفه و جانشین من میان قومم باش!

الصاح؛ الجوهری (وفات : 393)، تحقیق: أحمد عبد الغفور العطار، ناشر : دار العلم للملایین - بیروت - لبنان 1407 - 1987 م، ج 4، ص 1356

لسان العرب؛ ابن منظور محمد بن مکرم، محقق / مصحح: میر دامادی، جمال الدین، ناشر: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، ج 9، ص 83

این روشن است.

«والخليفة من استخلف مكان من قبله و يقوم مقامه»

خلیفه کسی است که جانشین نفر قبل از خودش می‌شود و جای آن می‌نشیند!

قبل او پیغمبر باشد، امام باشد، رئیسی باشد یا ...

کتاب العین 8 مجلدات؛ اسم المؤلف: الخلیل بن أحمد الفراهیدی الوفاة: 175هـ دار النشر: دار ومکتبة الهلال، تحقیق: د مهدي المخزومي / د إبراهيم السامرائي، ج 4، ص 267

«ابن اثیر» در کتاب «النهاية» یک بحث دیگری دارد. ایشان می‌گوید:

«الخلف بالتحريك والسكون كل من يجئ بعد من مضى»

خَلَفَ و خَلَفَ هر دو یعنی کسی که می‌آید بعد از آن کسی که رفته است.

«إلا أنه بالتحريك في الخير وبالتسكين في الشر»

اما اگر چنانچه خَلْف بخوانیم، جانشین در خوبی‌ها می‌شود و خَلْف بخوانیم در شر است.

«خَلْف صدق و خَلْف سوء»

النهاية في غريب الحديث والأثر؛ اسم المؤلف: أبو السعادات المبارك بن محمد الجزري الوفاة: 606،

دار النشر: المكتبة العلمية - بيروت - 1399 هـ - 1979 م، تحقيق: طاهر أحمد الزاوي - محمود محمد

الطناحي، ج 2، ص 65

این هم نکته ای است که ایشان می‌گویند: فرق بین خَلْف و خَلْف! خَلْف صالح می‌گویند. خَلْف ناصح نمی‌گویند. اگر خَلْف ناصح کسی گفت، عبارت غلطی آورده، باید خَلْف ناصح گفته شود. این هم نظر «ابن اثیر جزری متوفای 660» بود.

«ابن خلدون» که از بزرگان اهل سنت و متوفای 808 است، یک مقدمه ای دارد. در حقیقت این مطلب در جلد اول کتاب تاریخ وی تحت مقدمه آمده است. می‌گویند:

«والخلافة هي حمل الكافة على مقتضى النظر الشرعي في مصالحهم الآخروية والدينيوية»

خلافت وادار کردن عموم مردم است بر مقتضای نظر شرعی در مصالح اخروی و دنیوی آنان!

«الراجعة إليها»

مصالح دنیوی که باز می‌گردد به مصالح اخروی آنها

«إذ أحوال الدنيا ترجع كلها عند الشارع إلى اعتبارها بمصالح الآخرة»

تمام مسائل دنیوی در نزد شارع به خاطر مصالح اخروی است.

مقدمة ابن خلدون؛ اسم المؤلف: عبد الرحمن بن محمد بن خلدون الحضرمي الوفاة: 808، دار

النشر: دار القلم - بيروت - 1984، الطبعة: الخامسة، ج 1، ص 191

آن آیه شریفه است که:

(اغْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ
أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتْرَاهُ مُضْفَرًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ
وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ)

بدانید که زندگی دنیا در حقیقت بازی و سرگرمی و آرایش و فخرفروشی شما به یکدیگر و
فزون جویی در اموال و فرزندان است [مثل آنها] چون مثل بارانی است که کشاورزان را رستنی آن
[باران] به شگفتی اندازد سپس [آن کشت] خشک شود و آن را زرد بینی آنگاه خاشاک شود و در
آخرت [دنیا پرستان را] عذابی سخت است و [مؤمنان را] از جانب خدا آمرزش و خشنودی است و
زندگانی دنیا جز کالای فریبنده نیست.

سوره حدید (57): آیه 20

(وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوَ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِی الْحَيَاةُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ)

این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازیچه نیست و زندگی حقیقی همانا [در] سرای آخرت است ای کاش
می دانستند.

سوره عنکبوت (29): آیه 64

آنچه مایه زندگی و مایه آرامش است، زندگی اخروی است. دنیا، مزرعه و متجر آخرت است، حضرت امیر
هم فرموده اند که دنیا متجر مردان صالح است، محل تجارت مردان صالح است:

«إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارٌ مَمَرٌ وَ الْآخِرَةُ دَارٌ مَقَرٌّ فَخُذُوا مِنْ مَمَرِّكُمْ لِمَقَرِّكُمْ»

بحار الأنوارالجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد

تقی، ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق/ مصحح: جمعی از محققان، ج75، ص67

اصلاً آمدن ما به این دنیا برای آباد کردن آخرت است؛ ولی متأسفانه بعضی‌ها آخرت را فراموش می‌کنند، فقط به آباد کردن و تعمیر دنیا می‌پردازند.

بعد می‌گوید:

«... خلافة عن صاحب الشرع في حراسة الدين وسياسة الدنيا به فافهم ذلك واعتبره فيما نوره

عليك من بعد والله الحكيم العليم»

مقدمة ابن خلدون؛ اسم المؤلف: عبد الرحمن بن محمد بن خلدون الحضرمي الوفاة: 808، دار

النشر: دار القلم - بيروت - 1984، الطبعة: الخامسة، ج1، ص191

البته ایشان خلافت لغۀ را با خلافت اصطلاحاً، خلط کرده است.

ابتدا می‌خواهد بحث خلافت لغوی را مطرح کند: «حمل الكافة على مقتضى النظر الشرعي في مصالحهم

الأخروية والدنيوية» ولی از همان ابتدا سراغ تعریف اصطلاحی می‌رود.

آقای «کتانی» کتابی به نام «نظام الحكومة النبوية المسمى التراتيب الإدارية» دارد، کتاب خوبی است

ایشان می‌گوید:

«الخلافة هي الرياسة العظمى والولاية العامة الجامعة»

...خلافت ریاست عظمی است.

کلمه خلافت را با ولایت نزدیک به هم آورده:

«القائمة بحراسة الدين والدنيا»

برای پاسداری از دین و از دنیای مردم!

«والقائم بها يسمى الخليفة»

آن کسی که حراست دین و دنیا را به عهده می‌گیرد، به او خلیفه می‌گویند،

«لأنه خليفة رسول الله صلى الله عليه وسلم»

چون در حقیقت جانشین پیغمبر است.

«والأمام لإن الإمامة والخطبة في عهد الرسول صلى الله عليه وسلم والخلفاء الراشدين

لازمة له، لا يقوم بها غيره إلا بطريق النيابة عنه.»

الكتاب: التراتيب الإدارية والعمليات والصناعات والمتاجر والحالة العلمية التي كانت على عهد تأسيس المدينة الإسلامية في المدينة المنورة العلمية- المؤلف: محمد عَبْد الحَيّ بن عبد الكبير ابن محمد الحسنی الإدريسي، المعروف بعبد الحي الكتاني (المتوفى: 1382هـ)- المحقق: عبد الله الخالدي- الناشر: دار الأرقم - بيروت ج 1، ص 79

سوالی مطرح می شود که با توجه به مطالب پیشین، رابطه منطقی دو اصطلاح امامت و خلافت چگونه است؟ بر اساس آنچه که گذشت، به نظر می رسد این دو اصطلاح تفاوت چندانی نداشته و مترادف یکدیگر باشند.

در تعریف امام آورده اند:

«الإمامة رياسة عامة في أمر الدين والدنيا خلافة عن النبي عليه الصلاة والسلام»

شرح المقاصد في علم الكلام؛ اسم المؤلف: سعد الدين مسعود بن عمر بن عبد الله التفتازاني الوفاة: 791هـ، دار النشر: دار المعارف النعمانية - باكستان - 1401هـ - 1981م، الطبعة: الأولى، ج 2، ص 272

در تعریف خلیفه هم آورده اند:

« هي الرياسة العظمى، والولاية العامة الجامعة، القائمة بحراسة الدين والدنيا والقائم بها يسمى

الخليفة، لأنه خليفة عن رسول الله صلى الله عليه وسلم»

نظام الحكومة النبوية المسمى التراتيب الإدارية؛ اسم المؤلف: الشيخ عبد الحي الكتاني الوفاة:

1382، دار النشر: دار الكتاب العربي - بيروت، ج 1، ص 79

بعضی تصریح کرده‌اند و بعضی نه. «ماوردی» که از بزرگان اهل سنت است و متکلم و فقیه است، ایشان می‌گوید:

«الإمامة موضوعة لخلافة النبوة»

دوستان دقت کنند کلمه امامت را با خلافت در ردیف هم آورده.

« في حِرَاسَةِ الدِّينِ وَسِيَاسَةِ الدُّنْيَا »

الأحكام السلطانية - (ج 1 / ص 3)

«جرجانی» در «شرح مواقف» می‌گوید:

«الإمامة رياسة عامة في أمور الدين والدنيا... هي خلافة الرسول في إقامة الدين وحفظ حوزة الملة

بحيث يجب اتباعه على كافة الأمة والذي هو خليفته يسمى اماما»

آنکه خلیفه پیغمبر است را، تعبیر به امام می‌کنند.

شرح المواقف؛ القاضي الجرجاني (وفات : 816)، تحقيق و شرح: علي بن محمد الجرجاني، مطبعة

السعادة - مصر - 1325 - 1907 م، ج 8، ص 345

یک وقتی در شبکه‌های متعلق به وهابیت، شبهه ای مطرح می شد. خیلی جالب بود! درست است که

می‌گویند : خدایا به کسی که عقل دادی چه ندادی! و به کسی که عقل ندادی چه دادی؟! !!

آنها می‌گفتند در رابطه با حضرت ابراهیم که می‌گوید:

(إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا)

از دودمان من (نیز امامانی قرار بده!)

سوره بقره (2): آیه 124

اول حضرت ابراهیم به مقام نبوت رسید، بعد به امامت، شما که می‌گویید علی امام است، چه موقع علی به نبوت رسید که بعدش به امامت رسیده باشد؟! قرآن امامت را از فروع نبوت می‌داند.

در پاسخ می‌گوییم شما روایتی دارید که (به تعبیر مختلف):

«من انکر امامة ابي بكر فهو كافر»

إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع؛ المؤلف: المقرئزي، أحمد بن علي بن عبد القادر بن محمد (متوفای 845 هـ)، تحقیق و تعلق محمد عبد الحمید النمیسى، ناشر: منشورات

محمد علي بیضون دار الكتب العلمية - بیروت، الطبعة الأولى، 1420 هـ - 1999 م، ج 9، ص 218

ابوبکر چه موقع به نبوت رسیده بود که بعد امامش کردید!!

خدا ان شاء الله موفق‌تان بدارد. از همه عزیزان التماس دعا داریم، ان شاء الله ما را هم از دعای خیر فراموش نکنید.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»